

خیلواکی



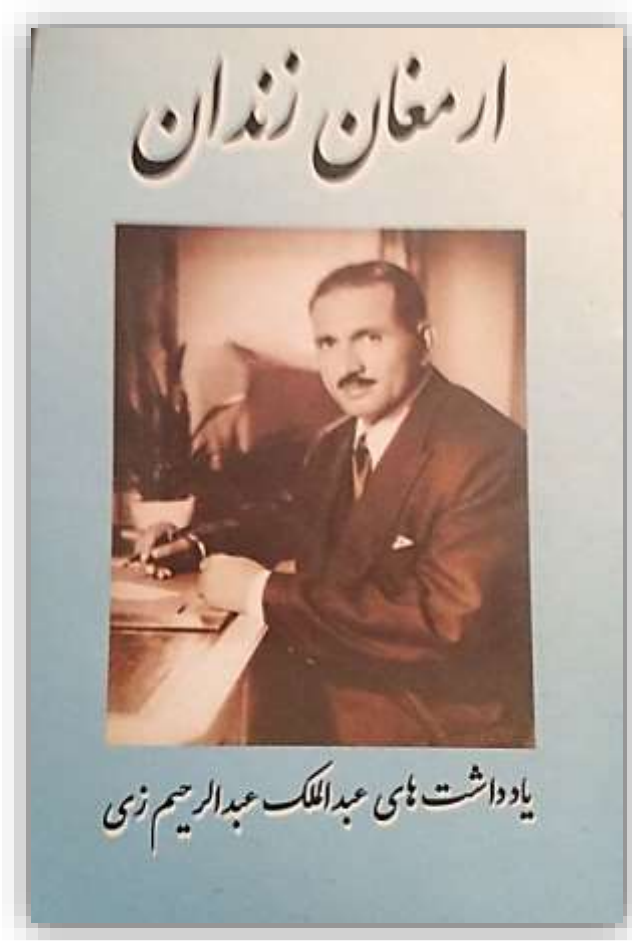
استقلال

www.esteqlaal.net

دوشنبه ۰۶ مارچ ۲۰۲۳

به اهتمام بهاول ملک عبدالرحیم زی

از یادداشت های عبدالملک عبدالرحیم زی



افتخار داریم که جهت افشای حوادث و وقایع مبرهن تاریخ و روشنی اذهان هموطنان که نسل های موجوده و آینده باشند، خاطرات مرحوم عبدالملک عبدالرحیم زی وزیر مالیة مبتکر، فعال، سختکوش و خدمتگار حقیقی ملت افغانستان را که علی الرغم

نوآوری های عام المنفعه در ساحات صنایع، مالیات، بودجه، زراعت، بانک داری و اقتصاد، با افتراپی که هرگز به اثبات نرسید، مدت ۲۲ سال را بی سرنوشت در زندان های مخوف و سیاه چال های تاریک بدون محکمه عدلی سپری نمود، به مطالعه خوانندگان و هموطنان معزز می گزاریم.

از محترم آقای بهاول ملک مقیم جرمنی که با ارسال کتاب آموزنده و مستند «ارمغان زندان» اثر مرحوم عبدالملک عبدالرحیم زی پدر بزرگوار شان، لطف بزرگی جهت پیشکش معلومات جامع و غیر قابل انکار دهه های متوالی قرن ۲۰ میلادی افغانستان عزیز نموده اند، نهایت سپاس گزار هستیم. روح و روان آن خدمتگار افغانستان عزیز شاد و یادشان همیشه گرامی باد.

... پیوسته به گذشته

قسمت هشتم

سرگذشت متهمین کودتای نام نهاد میوندوال

بعد از قتل میوندوال، همه آن کسانی که با وی مورد تهمت قرار داده شده و بازداشت گردیده بودند، در همان اطاقهای مقفل و تاریک، خنک و مرطوب و بسیار کوچک (یکمتر در سه متر) قرار داشتند. شبانگاه از ساعت ۸ به وزارت داخله برده شده، تا ساعت های چهار صبح بشدت شکنجه می گردیدند.

در این شکنجه ها، کار از شوک برقی و ضرب و زدن های گوناگون گذشته بود. از چوب به مقعد فرو بردن، تا پمپ کردن هوا در شکم، ناخن کشیدن، دندانها را بوسیله برمه جریحه دار کردن و انواع وسایل تعذیب مانند با تیل داغ و با فلز های تافته، جاهای حساس بدن عریان را سوختاندن و حتی خصیه ها را با شکنجه فشار دادن نیز بیرحمانه کار گرفته بر آن فلک زدگان تطبیق می شد. از جنرال ها، خان محمد خان «مشهور به مرستیال» و دگر جنرال عبدالرزاق خان سابق قوماندان عمومی هوایی بعد از میوندوال و حتی از نگاه شدت و سختی بیشتر از وی شکنجه ها کشیدند. پس از قتل میوندوال داودیان به هراس افتیدند، بنابر این خواستند آنچه را که نتوانستند بر میوندوال

بقبولانند، با گرفتن اقرار دروغین ازین عده، اوراق استنطاق شوم خود را کامل کنند.

در وسط ماه رمضان آن سال که مصادف با ماه میزان ۱۳۵۲ بود، یکی از دوکتوران دندان شفا خانه محبس برای معاینه تکلیف دندان های من نزد آمد. وی با بسیار تأثر اظهار کرد: « دیشب که نوکری شفاخانه محبس بودم، در ساعت های اخیر شب مرا برای پانسمان یک محبوس در همین قرب و جوار اطاق خودت فرا خواندند. من در آن جا با منظره عجیبی مواجه شدم، شخصی با پیکر سر تا پا خونین و نیمه جان روی زمین مرطوب و خنک یکی از اطاقهای بسیار خورد، افتاده به زحمت بسیار نفس می کشید. کمی تینچر آیودین را به پانسمان این موجود نیمه جان بکار بردم. سر انجام وی به هوش آمد. با آواز بسیار ضعیف «همانند شخص محتضر» بمن گفت در جای دیگری زخم های شدید تر برداشته ام جای ستر و شرم است ازینرو پانسمان شده نمی تواند «مقصد او از مقعد و خصیه ها بود».

خان محمد خان و عبدالرزاق خان در سال ۱۳۳۵ «۱۹۵۶ م» با من یکجا به رتبه فرقه مشرثانی که اکنون برید جنرالی گفته می شود ارتقاء یافتند. گویند پس از آنکه مرا بازداشت کردند و خانواده و برادران و متعلقین مرا دسته جمعی در محابس و خانه حبس کردند، این وضعیت ناگوار و دور از عدالت و وحشیانه خاندان شاهی در کافه اردوی افغانی تأثیرات بس ناگوار و معکوسی نمود. این عمل ایشان، نفرت عام و خاص نسبت به این خانواده به بار آورد. افسران اردو از خود چنین می پرسیدند: (وقتیکه با عبدالملک چنین رویه دور از عدالت و ظالمانه و حتی وحشیانه ای بعمل می آید، با ما چه خواهد شد؟!). مردم پاسدار و با شهادت افغان نیز بر این پیش آمد خاندان شاهی خیلی ها متأثر گردیده، بنابر این پیوسته ایشان را نفرین می کردند.

این عکس العمل، سردار محمد داود خان و خانواده ایشان را فوق العاده ترسانیده در هراس می افکند. بنابر این در فکر خنثی کردن آن گردیدند. نخست دستگاه تبلیغاتی مزدور، و استخبارات گسترده خود را برای این مأمول شوم خود به کار انداختند. اما برعکس انتظار ایشان، افکار عمومی و خاصتاً افسران اردو بیشتر مغشوش شده، روز بروز نفرت همگانی نسبت به آنان بیشتر میگردد. این بار ایشان در فکر آن شدند تا عده از افسران برجسته اردو را از طریق اعطای نشانها و بخشش زمین ها و اکرامیه های نقدی در بند خود درآورند و بوسیله آنها افکار منفی افسران اردو را نسبت به خویش برله خود تغییر دهند. اما طوریکه میگویند: « بار کج به منزل نمیرسد» در این راه هم ناکام شده، به عکس العمل منفی مواجه شدند.

جنرال خان محمد خان که در آنوقت به حیث معاون «مرستیال» ریاست ارکان حرب عمومی در

پیست و مقام بس حساس و مهم اردو قرار داشت، از این موهبت و تذبذیر های خانواده شاهی به وساطت سردار محمد داود خان بهره بزرگی برداشت. هم املاک، اکرامیه نقدی، و هم نشان برجسته را حاصل کرده بود. حتی روی اعتماد زیادی که بر وی داشتند، بعد از حادثه از دست دادن سرحدات آزاد «حوزه نو من لند» و اشغال آن بوسیله قواء پاکستان، او را حاکم ملکی و نظامی ولایت مشرقی آنروز «ولایات لغمان، کنرها، ننگرهار امروزی» گردانیدند. بعداً به دوره قانون اساسی ۱۳۴۳ از طرف شاه بحیث سفير کبير و نماینده فوق العاده وی به دربار نجد یا عربستان سعودی عز تقرر یافت. اما سرانجام به وسیله همان سردار محمد داود خان در شب های عرفه یک هفته قبل از عید قربان ۱۳۵۲ در پلچرخ تیر باران گردید.

طوریکه پیش از این گفته شد، حادثه قتل میوندوال «که به زیر شکنجه ها صورت گرفت» سردار محمد داود خان و رفقای ستمگر وی را به هراس و تشویش انداخته در فکر آن شدند که، به هر وجه و صورتیکه باشد، بانیست در مقابل آن تهمت های نادرست و دور از حقیقت خود، از آنده که مربوط به دوسیه ناتمام میوندوال در قید و حبس داشتند، اعترافاتی را از طریق دیکته و به زور و شکنجه ها به دست آورند. چنانچه اینکار را هم کردند و باصطلاح «بینی خمیری» برای تکمیل دوسیه مزبور حاصل کردند. با عجله در آن شبانه روزیکه روی دستورات دین اسلام قتل و قتل «خاصتاً قتل های ناحق و عمدی» منع است، شش نفر دیگر را از طریق تیرباران عمداً به قتل رسانیدند. گویا به گفته داودیان همه اینها، در آنچه که به میوندوال تهمت شده بود، مجرم و مسؤل بوده و بنابر آن با خود مرحوم میوندوال محکوم به اعدام شدند.

در حالیکه دستگاه پولیسی تور مزبور به سوالهای خود تصریح کرده اند و همچنان اعترافات متهمان «به گفته داودیان» به صراحت می رساند، جرم محتوی دعوی عملاً صورت نگرفته بود، بلکه به گفته داودیان این عده «دسته مربوط به دوسیه میوندوال» در فکر عملی کردن آن بودند؟! **گویا همه این کشتار ها علی الظاهر محض روی یک توهم صورت گرفته، نه روی کدام جرم مشهود؟!**

حقیقت کار آنست که، خاندان شاهی این صحنه را محض برای از بین بردن روشنفکران و مخالفین واقعی خانواده خود رویکار کرده بود. نخستین شکار این مأمول شوم این خانواده، مرحوم میوندوال و آنده بود که با وی شامل این تور تذبذیری ایشان گردید.

اگر در محبس قرار نمی داشتم، نخستین قربانی این صحنه من بودم. به همه حال دست توانای مالک الملک مرا بدینوجه از این تجاوز مصئون و مامون ساخته بود. ولوکه در صحنه های بعدی در باره من هم کوتاهی نکردند. چنانچه در شرح قصه های رفتاری های بعدی اندرین موضوع تذکار هائی

بعمل خواهد آمد.

باری سردار محمد داود خان با این عمل خود خلاف آنچه با عده ساده لوحان تعهد کرده بود و همچنان علیه آنچه در روز اول کودتا شعار داد، عمل کرد. بدین طریق چهره واقعی خود را از آن ماسک فریبنده که در مدت خانه نشینی بر روی کشیده بود، آشکار نموده به بدترین وجه بروز داد.

گفته های سردار محمد داود در دوران خانه نشینی

ادامه دارد...